

زندگی نامه

دوم شخص مفرد



کتاب «دوم شخص مفرد» نوشته محمدرضا شرفی خبوشان، روایتی از زندگی مجاهد عرصه فرهنگ و رسانه، محمدسعید جباری است که از سوی نشر صادق چاپ و منتشر شده است. این کتاب، روایت یک نسل سومی اهل رسانه است؛ یک نسل سومی فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی شریف که به آینده ایمان

دارد، مسئولیتی می‌پذیرد و درست در جایی قرار می‌گیرد که به لزوم بودنش در آن جایگاه ایمان دارد و آن جایگاه را با شیوه تلاش و جدیت و اعتقادی که دارد، رفعت می‌بخشد. در معرفی این اثر آمده است، زندگی نامه‌ها فراوانند. چه از در گذشتگان و چه از آدم‌های حی و حاضر. باید دیری زیست و سالیان زیادی را گذراند تا تجربه‌های گونه‌گون به‌قدری برسند که کتابی را بسنند کند.

دوم شخص مفرد اما خلاف این قاعده است؛ روایتی از زندگی محمدسعید جباری است؛ جوانی که تنها سی‌و یک سال زیست

و به سبب شکل زیستنش و کاری که به عهده داشت، از خود نقلی به جا گذاشت که در خور یک زندگی‌نامه به‌یادماندنی است. محمدسعید جباری از مجاهد عرصه فرهنگ و رسانه خوانده‌اند؛ لقبی که چرایی آن را باید در این کتاب خواند و دلیل آن را دانست. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «بعد از پژوهش‌هایی که روی نفوذ بیگانه در بخشی از اسارت‌آب‌ها و اکوسیستم اسارت‌آبی و کسب و کارهای اینترنتی کردید، یک کانال مخفی تلگرامی راه انداختید. می‌خواستید پژوهش‌های‌تان را در کانال بگذارید و با استفاده از بازخورد‌ها و البته مطالب جدیدی که ممکن بود از طرف مخاطبان کانال

به‌دست آمدن برسد، مستندات را بسازید.»

داستان ایرانی

مردگان راوی

کتاب «مردگان راوی» نوشته مریم ساحلی، اثری داستانی است که روایت‌ها را از زبان کسانی که اکنون دیگر زنده نیستند باز گو و ماجرا‌ها و موضوعات خاصی را از دید و نگاه آنها حکایت می‌کند.
این کتاب که ۹۶ فصل دارد و از سوی انتشارات کتاب نیستان منتشر شده، از زبان او از شخصی روایت می‌شوند و درباره دختری به نام گل بهار است که در آستانه هده چهارم زندگی‌اش به سر می‌برد. گل بهار پرستار است و در بیمارستان کار می‌کند. او ارتباطاتی مألواری با کسانی که در بیمارستان بستری می‌شوند برقرار می‌کند به‌طوری‌که حتی پس از مرگ‌شان با آنها در ارتباط است. ارتباط‌های فراقوانی گل بهار با مردگان بیمارستان تا جایی پیش می‌رود که پای مسائل خانوادگی و شخصی او هم به ماجرا باز می‌شود و از رازهای مهمی در زندگی او برپردبار می‌شود. کتاب مردگان راوی نثری ساده صریح دارد و گاهی رنگ و بویی شاعرانه و آهنگین به‌خود می‌گیرد. او توانسته به خوبی روابط انسانی، آشفته حالی، عشق و دیگر احوالات را به تصویر بکشد و در میان زمان‌های مختلف از گذشته تا حال سفر کند. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «...می‌نشیم و چشم‌هایم را می‌مالم و دوباره می‌خوانم. یک وقت‌هایی در ساعتی از زمان بی‌آنکه لحظه‌ای فکر آدم، به سمت و سوی پدیدار شدن یک منجی راه بکشد، مردی یا بانی از راه می‌رسد...»

	
---------------	---------------

زندگی نامه داستانی

شناسایی در اروند

کتاب «شناسایی در اروند» به قلم علی باقیری و کیلید آباد، زندگی‌نامه داستانی شهید حمیدالهیاری و سی‌و دومین اثر در مجموعه «چشمه آسمانی انتشارات انجمن پیشکسوتان سیاسی منتشر شده است. کتاب حاضر حاصل گفت و گوی

رودررو با ۳۳ نفر از خانواده، دوستان و هم‌زمان شهید حمیدالهیاری است که این گفت‌وگوها در شهرهای اردبیل، تبریز، میانه، کرج، تهران و اسلامشهر انجام شده است، به اضافه یادداشت‌هایی که از هم‌زمان شهید به‌دست‌نویسنده رسیده است. مولف در بخشی از مقدمه اثر یادآوری کرده که یادداشت‌های خود شهید حمیدالهیاری هم در اختیار وی بوده که در قالب دل‌نوشته، مناجات‌نامه، نامه و یادداشت‌های پراکنده در دفتری از او به یادگار مانده بوده و توسط برادر شهید در اختیار، نویسنده قرار گرفته و در قسمت‌های مختلف کتاب «شناسایی در اروند» از این مطالب استفاده کرده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:«کارنبروهای اطلاعات- عملیات در منطقه عمومی خرمشهر- شلمچه آغاز شده است. قرار است عملیاتی در مناطق اطراف جزیره ام‌الرصا آغاز شود. به همین خاطر شناسایی منطقه عملیاتی شروع می‌شود. مدتی بعد به موقعیت شهید او جاقلو می‌رویم. قرار است به نیروها، غواصی و شنا یاد بدهیم. آب ورودخانه کارون سرد است. برای اینکه نیروها با اشتیاق و علاقه وارد آب شوند مجبورم خودم قبل از همه وارد آب شوم. وارد آب می‌شوم. همه را به رعایت نظم و آداب نظامی توصیه می‌کنم. تأکید می‌کنم نیروها، تقوی الهی را حتی داخل آب هم فراموش نکنند.»

فرهنگ



نوشتن از راز مگوی برخی از ممالک

محمدعلی گودینی، داستان‌نویس از کتاب جدیدش؛ «برادر حنیف» و کتاب و کتابخوانی می‌گوید

گفت‌وگو	از ارسته سلیمی توفیراه خبرنگار
----------------	---------------------------------------

برای همین اکثر داستان‌هایش رنگ‌وبوی فضاهای کارگری دارد و دغدغه‌های این قشر از جامعه را بازتاب می‌دهد؛ به‌ویژه در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی که وضعیت کارگران به‌شدت بغرنج بود و حکومت ستمشاهی توجه چندانی به معیشت کارگران نداشت. گودینی سال‌ها در یک کارخانه کار کرده و بعد از انقلاب اسلامی در کارخانه محل کار خود عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی بوده و هم‌زمان در ۲ نشریه نیز مسئول صفحه‌ادبی بوده‌است. از آثار این نویسنده می‌توان به داستان «صعود» اشاره کرد که در دومین دوره مسابقات بنیاد جانتابازان رتبه دوم را به‌دست آورد و داستان «آجر بهمنی» که در سومین دوره همین مسابقات رتبه سوم را به‌دست آورده‌است. کتاب «بیخند تلخ» وی هم در مسابقات قلم‌زین جزو ۵ اثر اول انتخاب شد و داستان «شیرین» در دوره دوم جایزه عمذرا رتبه دوم و نیز کتاب «نور» در نخستین دوره مسابقات ادبی کارفرمایان و کارگران رتبه سوم را به‌دست آورده‌است. رمان «تالار پذیرایی یا پنخت» گودینی هم در جشنواره داستان انقلاب مورد تقدیر قرار گرفت. این کتاب برگزیده جایزه کتاب فصل بود و در سومین دوره جایزه جلال هم تقدیر شد. از دیگر کتاب‌های این نویسنده می‌توان به «زنی با کفش‌های مردانه» و «سایه از ده‌ها» اشاره کرد. به تازگی هم کتاب «برادر حنیف» به قلم محمدعلی گودینی تألیف و منتشر شده‌است. درباره این کتاب و سایر آثار نویسنده و همچنین دیدگاه‌هایش در خصوص ادبیات داستانی و کتاب و کتابخوانی با او گفت‌وگو کردیم.

براساس منابع و اطلاعاتی که درباره شهید الله شاهمرادی به‌دست آورده‌بودم شروع کردم. در پورسه نگارش تا چاپ کتاب، چندین نوبت اطلاعات تغییر کرد و اطلاعات جدید جایگزین شد و بارها از سوی خانواده شهید و ناشر مورد بازبینی قرار گرفت. من سعی کردم بجم کتاب بیشتر از ۳۰۰ صفحه نشود تا مطالعه آن برای مخاطب راحت‌تر باشد. عنوان کتاب را در ابتدا «صبح پرواز حنیف» انتخاب کرده‌بودم که پیش از چاپ نام کتاب به «برادر حنیف» تغییر کرد. کتاب به عنوان **یک داستان نویسی، واقعی است** در **قالب زندگی‌نامه داستانی نوشته‌یای، این کار چه میزان از تکنیک‌های داستان نویسی بهره‌برده‌اید؟**

بله، من در کتاب «برادر حنیف» سعی کردم با توصیف و فضاسازی، قالب داستانی به‌کار بدهم، چون داستان ماندگار می‌شود. اگر می‌خواستیم داستان را فقط به حالت مستند و خلی جولو ببریم، شاید ۵۰ صفحه بیشتر نمی‌شده، ولی با فضاسازی، توصیف و شخصیت‌پردازی، فضای داستانی پررنگ‌تر شد. در مجموع، من در این کتاب بیشتر از زاویه دید یک داستان‌نویس جلو رفتم. چون فضاسازی، شخصیت‌پردازی و… را در کار استفاده کردم.

همچنین سعی کردم از ابتدا انتهای کتاب‌ریان ساده را برای متن به‌کار گیرم چون خودم سخنرانی‌ها و دیالوگ‌های نقلی را که کسی چیزی از آنها نمی‌فهمد نمی‌پسندم. برای همین روش فعلی را برای این کتاب برگزیدم. البته من همواره در طول دوران نویسنده‌یام سعی کرده‌ام در تمامی آثارم از واژگان و جملات ساده و هم‌فهم استفاده کنم.

به عنوان یک نویسنده که سال‌ها با کتاب و ادبیات سرو کار دارید، ویژگی‌های یک کتاب خوب را در چه مواردی می‌دانید؟

در رابطه با اینکه یک کتاب خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد به دیدگاه مخاطبان بستگی دارد؛ سلیقه افراد، متفاوت است. به‌عنوان مثال برخی به‌دنبال کتاب‌های تاریخی، برخی اجتماعی و برخی سیاسی و دیگر موارد هستند و بنده نمی‌توانم بگویم که چه کتابی خوب است، چرا که نیازهای افراد متفاوت است. اما یک کتاب خوب باید نینگاهی هم به جامعه حاضر خود داشته باشد تا اگر کار او را سال‌ها بعد دیدند بتوانند قضاوت کنند. همان‌طور که هم‌اکنون بعضی از روانشناس‌ها کتاب‌هایی مانند «نیویان» اثر ویکتور هوگو را می‌خوانند درباره اجتماع آن زمان قضاوت می‌کنند. به من ۷ جلدش کار گری است و جوایز مختلفی را هم به‌خودش اختصاص داده‌است.

تاریخی ماجراها هم توجه دارند. آیا تعدی در این زمینه دارید یا فضای داستان‌هایی که شما می‌نویسید چنین بستری را برای آثارتان ایجاد می‌کنند؟
پس می‌توان نویسنده کتاب‌های انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس هستم. نوشتم‌هایی نهنهار درباره مسائل اجتماعی است بلکه نینگاهی هم به تاریخ دارد. اگر شروع به نوشتن کتابی کنم؛ با این دیدگاه آغاز می‌کنم که اثری ماندگار در زمینه تاریخی هم داشته باشد و به زمان خودش استناد کند. از آنجا که خود بنده وقتی کتاب‌هایی را می‌خوانم تصور می‌کنم که چگونه لباس می‌پوشیدند و چگونه افکاری داشتند، سعی می‌کنم در نوشته‌هایم به‌بعد باید تجدید نظر درازم تا برای نسل‌های بعدی ملموس‌تر به‌نظر برسد.

شما به عنوان یکی از نویسندگان ادبیات دفاع مقدس که سال‌ها در این عرصه فعالیت دارید، شرایط بازار کتاب در این عرصه دفاع مقدس را چطور ارزیابی می‌کنید؟

کتاب‌های حوزه دفاع‌مقدس از اقبال زیادی بین مردم برخوردار است و این نشان از موفقیت این حوزه دارد. بسیاری از کتاب‌های این حوزه باید تجدید نظر شوند و نویسندگان و ناشران آن از این سرمایه‌ای که گذاشته‌اند سود ببرند. بنده کتابی نوشته‌ام که «چتربازی در امواج»، زندگی‌نامه شهید غوامی است که کارهای بسیار بزرگی کرده‌ام‌ا در محل زندگی‌اش حتی یک کوچه به‌نام آن شهید نیست. چون احساس تعهد می‌کردم به سراغ او رفتم و با پرسش از دوستان، همسایگان و مادر شهید، داستان زندگی او را نوشتم و چاپ شد. بنابراین می‌توان زندگی‌نامه تک‌تک شهاد و جانبازان را به رشته تحریر درآورد و این شهید یا جانباز برای نسلی که زیر بمباران شبکه‌های ماهواره، فضای مجازی و ضدانقلاب هستند الگو قرار گیرد.

در کنار آثاری که در حوزه‌های انقلاب اسلامی و دفاع مقدس می‌نویسید، بسیاری از خوانندگان کتاب در ایران شما را یکی از نویسندگان فعال ادبیات کارگری می‌شناسند. به‌عنوان نویسنده‌ای که در این حوزه آثار متعددی دارید، بفرمایید ادبیات کارگری ما امروز چه جایگاهی در میان توده‌های مردم دارد؟

چندی پیش در یکی از سایت‌ها خوانده‌بودم که

«یک مشت خاک» سال ۱۳۷۱ منتشر شد

کتاب اول من با عنوان «یک مشت خاک» در سال ۱۳۷۱ منتشر شد. اوایل چند تا داستان کوتاه نوشتم که در نشریه «جنگ سوره» منتشر شد. یک‌سری از داستان‌ها را هم در مطبوعات چاپ کردم. بعد کتاب «یک مشت خاک» را که برای نوجوانان بود و شامل ۳ داستان کوتاه بود سال ۱۳۷۰نوشتم که بسال ۱۳۷۱ چاپ رسید. بعد از آن دیگر نمی‌خواستم نویسنده شوم و کتاب بنویسم و فقط از روی درد بود که می‌نوشتم ولی جایی یک‌بار آقای رهگذر (محمدرضا سرشار) گفت اگر کاری داری بیاور و انتشاراتی را به من معرفی کرد. من هم رفتم کارها را دادم. گفتند از اینها بهتر بنویس. یک‌بار هم رفتم حوزه هنری گفتند ما چاپ نمی‌کنیم. نوبت‌ها پر است. من هم رفتم انتشارات قاضی کتابم را چاپ کردم. ۲۵۰ تومان هم از خودم گرفتند. دیدم اینطوری است. با خودم گفتم دیگر نویسندگی فایده ندارد. اما دوباره نوشتم. دو تا مجموعه داستان دادم به حوزه هنری که ۸۹ سال توی نوبت بودند و یکی آنقدر کمته شده بود که یکی دیگر به جاش دادم و سال ۸۲ چاپ شدند به نام «سیلاب و نبرد».



همیشه‌یاری

یادداشت	مریم‌السادات موسوی
---------	---------------------------

مروزی بر کتاب «اینجا خط مقدم است» نوشته یحیی نیازی

روایت رونق تولید در دوران دفاع‌مقدس

در سال‌های پرتلاطم دوران دفاع‌مقدس که سایه جنگ ناخواسته بر بسیاری از امور و شئونات زندگی مردم مسلمان ایران سنگینی می‌کرد، باز هم زندگی نسبتاً عادی مردم جریان داشت و هر یک از افراد جامعه به سهم خود می‌کوشید بر سختی‌های آن دوران غلبه

کند و گره‌گشای مشکلات زمان جنگ باشد. در کنار جمع کثیر رزمندگان که در مناطق جنگی از آب و خاک میهن اسلامی‌مان دفاع می‌کردند، اقتسار و گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله کارگران و صنعتگران سختکوش هم می‌کوشیدند چرخ‌های کار و تولید در کشور همچنان در وضعیت جنگی هم بچرخد و در‌امروز زندگی روزمره مردم خلل چندان ایجاد نشود. در ارتباط با این موضوع، کتاب «اینجا خط مقدم است» به قلم یحیی نیازی به موضوع رونق تولید در دفاع‌مقدس به روایت محمود زرگر می‌پردازد. این کتاب مجموعه گفتاری است از رونق تولید در دوران دفاع‌مقدس و شامل ۴ فصل به همراه مقدمه‌ای در ابتدا و نیز عکس‌های قدیمی و یادگاری در انتهای اثر که در ۲۴۰ صفحه از سوی انتشارات روایت فتح منتشر شده‌است.

مخاطب در کتاب «اینجا خط مقدم است» بسا فراز و نشیب‌های زندگی محمود زرگر آشنا می‌شود که سراسر درس مقاومت و ایستادگی در برابر مشکلات و سرانجام چشیدن طعم شیرین پیروزی در ادامه استقامت هدفمند است.

زندگی او در دوران پر تلاطم انقلاب اسلامی و سال‌های پرافتخار دفاع‌مقدس، سراسر سختکوشی، ابتکار و افتخار است و همین مسئله باعث شده زرگر اکنون به‌عنوان یک کارآفرین موفق و نمونه در جامعه اسلامی نقش آفرینی کند. محمود زرگر در روزهای تلاطم پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی با کارهای ساده، اما پرثمرش توانسته، دشواری‌ها و سختی‌های روزگارش را جسته و با پشتکار و صبوری، انتخاب‌هایش را اجرائی و ماندگار کند. او با سختی‌های زندگی جنگیده تا چرخ تولید را در شرایط حساس کشور به حرکت درآورد و در این مسیر بارها با بارها موفق شده‌است. البته شکست هم جزئی از زندگی است که بدون چشیدن مزه آن نمی‌توان شیرینی موفقیت را درک کرد.

راوی در فصل اول با عنوان دومین شهر نفتی ایران، در کنار روایت زندگی خود و خانواده‌اش، درباره شهر هفتکل در سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی هم توضیحات کاملی می‌دهد و مخاطب با زادگاهش آشنا می‌کند. در بخشی از این فصل می‌خوانیم: «یک‌بار که دبیر شیمی بره‌های امتحان را آورده بود به بنده‌های کلاس گفت: «من دقت کردم به همه سؤالاتی که شما جواب درست داده بودید. زرگر غلط جواب داده بود ولی به سؤالاتی که با معلم‌مان نداده بودند او به خوبی جواب داده‌بود…» حق با معلم‌مان بود. شاید دلایلش این بود که من پیچیده مسائل نگاه می‌کردم.» در سال ۱۳۵۶ و پس از دوران سربازی، محمود زرگر در شهر «بونا» کشور هند مشغول به تحصیل می‌شود که به‌دلیل تمام شدن پول و همچنین شروع جریحه‌های جدی شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، درس را نیمه‌تمام رها کرده و به کشورش بازمی‌گردد.

راوی در فصل دوم کتاب به دوران سخت سیل خوزستان و جهاد سازندگی و شکل‌گیری دغدغه اشتغال‌زایی خودش و نیز فعالیت‌هایی که او در این دوران انجام داده می‌پردازد. در بخشی از این فصل به موضوع مبارزه با بیکاری پرداخته می‌شود و نامه‌نگاری زرگر به استاندار وقت خوزستان (سیدمحمد غرضی) و ارائه راهکاری از سوی وی برای حل مشکل بیکاری جوانان کشور. در ادامه روایت می‌شود که روزنه‌های امید به روی زرگر گشوده می‌شود و استانداری از او برای همکاری دعوت می‌کند. او در این بخش به توضیحاتی درباره ایده آموزش و نحوه عملیاتی کردن آن و همچنین موضوع بودجه و بقیه موارد می‌پردازد.

فصل سوم کتاب با عنوان «شهبور جنگ» به سلسله وقایعی در زندگی محمود زرگر اختصاص یافته که هم‌زمان با وقوع جنگ تحملی حکومت یعنی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران به وقوع می‌پیوندد. کمتر از ۱۰ هفته مانده به شروع جنگ، محمود زرگر به توصیه استانداری به شرکت کرین ایران می‌رود تا برای جلوبردن کارهای شرکت با مدیرعامل آن همکاری کند. اما جنگ شروع می‌شود و زرگر راهی جبهه می‌شود. با این حال، پس از بازگشت به منزل به او خبر می‌دهند که از طرف شرکت فراخوانده شده و به این شکل، دست تقدیر، آینده دیگری برای محمود زرگر رقم می‌زند. «فرما صبح با رگه‌هایی از نگرانی به شرکت رفتم. آنجا بود که فهمیدم قرار است مدیرعامل شرکت بشوم… بین عقل و دلم نزاعی سخت در جریان بود. عقل می‌گفت موفقیت در این شرکت در آن شرایط سخت و شکننده، ارزش‌اش کمتر از حضور در خط مقدم و نبرد با دشمن بعثی نیست. و انگار یک ندای درونی می‌گفت این راه تورا به سرمنزل مقصود نمی‌رسانند.» در نهایت محمود زرگر تصمیم می‌گیرد مدیریت شرکت را به‌عهده بگیرد. در ادامه اثر به ایده‌ها و کارهایی که او در رابطه با شرکت و نحوه اداره آن انجام می‌دهد می‌پردازد. این مشکلات می‌شود. با آنکه مشکلات یکی از پس از دیگری بر سر شرکت فرود می‌آیند، اما روحیه جهادی زرگر و دوستانش مشکلات را پس می‌زند و فاتح نبردها در جبهه کار و تولید می‌شوند.

کتابی از کتاب می‌خوانیم: «پیش از شروع به کار مجدد کارخانه با مساده اولیه جدید، گاه گاهی کارخانه هدف موشک‌ها و بمباران‌های هوایی دشمن بعثی قرار می‌گرفت و برخی مواقع به‌حدی شرایط سخت می‌شد که کارخانه را خاموش می‌کردیم، به ناچار باید کارخانه را به‌خصوص برای شب در یک استتار و پوشش اطمینان بخش قرار می‌دادیم و سنگرهای مناسبی در سطح کارخانه ایجاد می‌کردیم. تا شروع به کار کارخانه فرصت مناسبی پیدا شده بود که به این ضرورت‌ها و فراهم کردن مقدمات کار تولید برسیم.»